

## ادامه از صفحه اول

... در آن از ارز دعوای خارجی تا ارز همراه بیمار در سفر خارجی مشخص و خط‌کشی شده بود. ارز مسافری هم آماده تخصیص با نرخ ۴۲۰۰ تومانی برای سفر گردشگران ایرانی بود.
۴- عدم تناسب طرح ۴۲۰۰ با امکانات حکمرانی دولت به سرعت مشخص شد. افزایش شدید قاچاق صادرات، انتقال صف‌های ۲۰۰۰ دلاری منوجه‌ری به صف‌های میلیون دلاری سامانه ثبت سفارش و ایجاد یک کسب‌وکار جدید به نام سفر مجانی، تنها گوشه‌هایی از آن واقع‌بود. طی سال ۹۷ دربارهٔ عدد تخصیص داده شده در این فرایند که تا‌مین شده اعداد مختلفی گفته شده (۱۸ تا ۲۵ میلیارد دلار) اما مهم‌تر از حجم تخصیص کیفیت ارز بود که از دست می‌رفت. بهترین و تحریم‌ناپذیرترین ارزی‌ها در اختیار بانک مرکزی در بهترین مبادی در ابتدای صف تخصیص بودند. بار آن چند ماه تخصیص و تا‌مین ابتدایی تا سال‌ها بر دوش بانک مرکزی سنگینی خواهد کرد.

۵- ترکیب عدم علاقه واضح صادرکنندگان به فروش ارز خود به نرخ نصف قیمت بازار (و نیز نبود هیچ سامانه فروش ارزی تا اواخر اردیبهشت‌ماه) و افزایش نگهداشت ارز به صورت درهم در دویی با کاهش تعداد حساب‌های فعال ایرانی به دلیل اعمال قانون مالیات بر ارزش افزوده یک خطر جدید را تولید کرد: انباشت مبالغ عظیم درهم در تعداد کمی حساب به صورت امانی، وضعیت به حدی خطرناک بود که با اعلام کاهش سهمیه قابل تخصیص هفتگی یکی از دو حساب، نرخ ارز بازار آزاد به سرعت روند افزایشی گرفت. ۶- در همان روزها بازار ثانویه متولد شد. توضیح مهم آنکه تصادفا تصور می‌شود بازار ثانویه همان نیماست، در حالی که بازار ثانویه در واقع اجازه نرخ‌گذاری رقابتی روی دو بستر بوده یکی نیما که مخلوق و متولد دوران ارز ۴۲۰۰ بود و دیگری تغییر نام برگه‌های صادراتی روی نیما. در واقع بازار ثانویه نه نیما، بلکه اجازه فروش آزادانه و بازاری نرخ ارز در سامانه‌های رسمی بوده، البته در ابتدا صرفا برای صنایع صادراتی کوچک مقیاس. (۱۵) درصدا از کل)

۷- نقطه کلیدی سال ۹۷ تغییر رئیس کل بانک مرکزی بود. دکتر همتی در گفت‌وگوی ویژه خبری، از تعمیق بازار ثانویه، ارسال ارز پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها به بازار ثانویه (با این تعریف) و تحدید ۴۲۰۰ به کالاهای اساسی سخن گفت. این سیاست جدید ۲ اثر فوری داشت که یکی پایدار و دیگری ناپایدار بوده نخست کاهش جدی در نرخ بازار آزاد (که ناپایدار بود و ادامه نیافت) و دومی (که تا امروز ادامه یافته است) خروج دلاری‌های ارزی از حالت امانی و افزایش سرعت گردش ارز و پایان یافتن ریسک جدی فریز بخش مهمی از اموال صادرکنندگان در قالب درهم.

۸- چرا به‌رغم تعمیق بازار ثانویه، نرخ ارز بعد از کاهش اولیه فاصله با نرخ کشف شده در نیما (حدود ۷۹۰۰ تومان، به یکباره مسیر صعودی یافت و بالاترین نرخ تاریخی خود را دید؟ جدا از آزادسازی ناقص در تعمیق بازار ثانویه، نکته مهم‌تر نبود برنامه موازی برای بازار نقد بود. بانک هنوز قانع نشده بود که به بازار آزاد بازگردد (این سوال بشدت مطرح بود که در این شرایط هر چه ارز

## سال اقتصادی ۹۷، ناامیدی و امید

بغروشم خریدار خواهد داشت و چرا باید دلاری ملی را بی‌جهت آتش زد) و اگر قانع شده بود هم لجستیک طبیعی ورود اسکناس زمانبر نشان می‌داد. از طرف دیگر به‌رغم آزادی تبدیل ارز نیمایی و تبدیل آن به اسکناس توسط صرافان، ترکیب الزامات برخاسته از اکشن پلن FATF با برخورد‌های قضایی، عملا حجم ورود را محدود می‌کرد. ترکیب این حقایق با پیش‌خور شدن اثر روانی تحریم آب‌ان و سررسید سپرده‌های فریز شده در شهریور ۹۶ (افزایش ۵ درصدی سهم پول از نقدینگی در یک م‌سه)، نرخ را ا‌وایل مهرماه به اعدادی بلور نکردنی رساند.

۹-۱۰ مهرماه بانک مرکزی به بازار بازگشت. حجم اسکناس تجمیع شده و در اختیار مطلوب بود و بانک مرکزی روی مکانیسم کنترل تکنیکال بازار از طریق ترکیب خرید و فروش (به جای فروش صرف) به توافق رسیده بود. شورای سران قوا هم حمایت سیاسی خود را از این تصمیم بانک اعلام کرده بود. در یک روز ویژه بانک مرکزی با کمک نهادهای حاکمیتی نرخ ارز را بیش از ۷ هزار تومان کاهش داد و بدرستی (به‌رغم فشارهای بسیار) با قرار دادن یک نرخ خرید معقول مانع از بهره بردن سفته‌بازان از موج برگشتی این کاهش نرخ یکباره شد. بانک مرکزی با موفقیت عمل اصلی افزایش نرخ از بهار ۹۷ (بازار نقد) را مهار کرده بود.

۱۰- این موفقیت هنوز پایداری لازم را نداشت. اگرچه بازار نقد تحت کنترل بود ولی تکانه‌های دوره‌ای بازار حواله هر لحظه امکان سرریز کردن به بازار نقد را داشت و افزایش اثر تحریم‌های آمریکا‌واز دور خارج شدن کنلن بانک چین به بهانه فشارهای آمریکا (و در واقع در واکنش به رفتار ایران بعد از برجام با چین) ریسک را می‌افزود. بانک مرکزی ترکیبی از ۲ سیاست مرکزی را در پیش گرفت: نخست حضور مستمر و تکنیکال در بازار ارز که گاه توام با تصمیمات بسیار شجاعانه‌بود (مثل افزایش هزار تومانی نرخ صرافی‌ها که می‌توانست کاملاًاثر معکوس بگذارد) و دوم سیاست تحدید واردات به هر ترتیب. در هر مورد بانک مرکزی مخالف اصلی هر نوع سیاست واردات بدون انتقال ارز بود. بانک تصریح می‌کرد که در شرایط جنگ اقتصادی باید تصمیمات جدی گرفت و تحدید مصارف ارزی از بدیهی‌ترین تصمیمات‌است.

۱۱- آیا سیاست تحدید واردات درست بود؟ قطعاً کاهش واردات و جایگزینی آن با تولید داخلی در شرایط تحریمی سیاست معقولی است اما شیب، سرعت و نحوه اجرای آن مساله مهمی است. بخش اصلی تولید ناخالص ایران بر خدمات سوار است و فعالیت‌های گسترده‌ای از آنچه خدمات می‌خوانیم عملا روی کالای خارجی سوار است اعم از بخش‌های تجاری، توزیعی و خدمات پس از فروش. این حقیقت به وضوح می‌گوید خالص اثر تحدید ناگهانی واردات (به‌رغم افزایش فرصت‌های شغلی در بخش‌های تولید داخل در کالاهایی که قبود مواد اولیه و تخریب طرف تقاضا ندارند) به دلیل اثر جدی آن بر بخش خدمات می‌تواند رکودی باشد.

از طرف دیگر شرایط سال ۹۷ با ۹۰ تفاوت دارد. سال ۹۰ تراز تجاری ایران عمیقاً منفی بود و از زاویه حساب جاری یک انقباض ناگهانی در واردات اگر چه به دلایل بالا درنداک ولی ناچار بود اما اکنون اجزای حساب جاری در توازن است و

صادرات غیرنفتی تقریباً کفاف واردات را می‌دهد. بانک مرکزی به این گزاره به این ترتیب پاسخ می‌دهد که اگر چه به لحاظ ریاضی طرفین حساب جاری با هم در تعادل هستند اما به دلیل عدم بازگشت ارز ناشی از صادرات (تقریباً ۳۰ درصد بازگشت) عملا حساب سرمایه بشدت منفی است و در صورت آزادسازی واردات ناترازی جدی وجود دارد.

منتقدان می‌گویند علت عدم بازگشت تفاوت نرخ نیما با نرخ رسمی حاشیه بازار آزاد (سنا) است و در صورت تکنرخی شدن مشکل حل خواهد شد اما حقیقت این است که همه اشکال رفع تعهد (مثل فروش اسکناس به سنا و واردات در مقابل صادرات) اکنون برای صادرکننده باز است و صرف فرو‌کاستن بحث به تفاوت قیمت‌های نیمایی و آزاد نمی‌تواند درست باشد. به طور دقیق اقتصاد ایران با عدم بازگشت ارز به چرخه تجاری به دلیل انتظارات تعدیل نشده و در مواردی – چرا پرده‌پوشی نمی؟! – تعلقات میهنی پایین بعضی صادرکنندگان مواجه‌است.

۱۲- با پاسخ این پارادوکس را در جای دیگری جست‌وجو می‌کنم: وزارت صنعت، معدن، تجارت و وزارت جهاد کشاورزی. ترکیب نیاز به آزادسازی واردات برای تا‌مین کالا و مواد اولیه و کمبود منابع ارزی به دلیل بازگشت (یا کاهش سرعت چرخش) ارز حاصل از صادرات و تحت فشار بودن منابع بانک مرکزی، احتمالا راه‌حلی شبیه آزادی گام به گام واردات بدون انتقال ارز متناسب با یک استراتژی در سمت تولید را پیشنهاد می‌دهد و این‌وقت این سوال پیش می‌آید: «کدام استراتژی؟» و این سوال مهم‌تر که اساسا شیب آن کاهش واردات برشمرده در تحریم مشخص می‌کند و این سوال باز هم مهم‌تر که آیا اساسا چنین استراتژی‌ای وجود دارد؟ در این استراتژی بر اساس افزایش (یا کاهش) کل شاخص تولید کارگاه‌های صنعتی کدام دسته صنایع در اولویت حمایت از طریق واردات مواد اولیه (ولو بدون انتقال ارز) هستند؟ و کدام دسته در اولویت حمایت از طریق تحدید واردات کالای ساخته شده؟

به تصور نگارنده، اکنون و در این لحظه مهم‌ترین اولویت اقتصاد ایران تدوین یک استراتژی فوری توسعه تحت تحریم برای سال ۹۸ است. وقتی از کلمه فوری استفاده می‌شود منظور فوریت تدوین است نه تعجیل در عمل و از این زاویه ایجاد یک ساختار اولیه که برای بعضی گروه‌های صنعتی دقیق شده باشد و بعد بقیه اجزا به آن الحاق شود، بهتر است از یک پروژه یک‌ساله و قرارداد شکی و ارائه‌کردنی به مطبوعات. ۱۳- بازگشایی مسیرهای حواله اگر چه دیر ولی در مسیری درست در حال انجام است (سفر عراق یک نقطه مهم فنی در این مسیر بود) ولی حتی بازگشایی مسیر حواله بدون وجود یک استراتژی توسعه صنعتی (با افاق ۳ ساله و مشخص‌کننده شیب و نحوه کاهش واردات و جایگزینی واردات در دسته‌ای از صنایع و نحوه پشتیبانی از صادرات در دسته دیگری از صنایع) ریل اقتصاد ایران را به طرز معاداری از آنچه در سال ۹۷ گذشت جدا نخواهد کرد.

**\*دکترای مدیریت مالی**

## خام دشمنان ستار خان نشوید

که از لوله تفنگ‌ا اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها خورده‌ایم، برای رفع بهانه‌های این اربابان طمع‌ا و رعیت‌کش، زیر گیوتین‌ن آنها هم برویم، بلکه شاید شرایط اقتصادی‌خون ما شود! جل‌الخالق از این همه بلاهت و حماقت! اروپایی‌هایی که حالا پس از ۹ ماه برای جبران خروج آمریکا از برجام، تنها روی کاغذ شرکتی با سرمایه ۳ هزار یورو(!) برای ما ثبت کرده‌اند هم هماهنگ با عمال داخلی‌شان، عملیاتی شدن همین اسباب بازی را منوط به گردن نهادن ایران و ایرانی به گیوتین‌های جدیدشان کرده‌اند. گیوتین CFT و پارموا کسانی که ما را در برجام آینه عبرت نسل‌های آینده کرده‌اند اصرار دارند حتماً این بار هم به وعده‌های دشمن اعتماد کنیم.

شخص وزیر امور خارجه به عنوان پیمانکار اصلی این سری معاملات می‌گوید این بار

تحریم

## ادامه از صفحه اول

... حتی کنترل روانی جامعه را در دستان رئیس‌جمهور آمریکا نگه داشت تا در جهت دسترسی به مطامع خود از آن بهره‌گیری کند، اینکه رئیس دستگاه دیپلماسی کشور در گفت‌وگو با روزنامه سویسی «تگس آنسایگر» اذعان می‌کند فروش نفت ایران حتی از قبل از برجام نیز کمتر شده، نشان‌دهنده این است که مهم‌ترین هدف ایران از نشستن پشت میز مذاکره یعنی رفع تحریم‌ها و بهر‌مندی اقتصادی از عواید آن، محقق نشده است و این یعنی شکست تقریباً کامل برجام و اعتماد به آمریکا و اروپا.

**دوم-** اگرچه تحت فشار آمریکا خرید کشورهای از نفت ایران کاهش یافته اما خود آمریکا نیز به‌رغم ادعاهای مقامات این کشور بخوبی می‌داند به صفر رساندن فروش نفت ایران و حتی کاهش بیش از حد آن نه ممکن است و نه به صرفه؛ به همین دلیل است که علاوه بر مهلت تنفس ۱۸۰ روزه به کشورها، شرکت‌ها و بانک‌های طرف معامله و مبادله تجاری و مالی با ایران برای توقف همکاری (از ۱۲ مه تا ۴ نوامبر، ۲۲ اردیبهشت تا ۱۳ آبان)، آمریکا با فشار کشورهای مجبور شد به ۸ کشوری که خریداران عمده نفت از ایران بودند، یک معافیت ۶ ماهه تا یک ساله دیگر برای کاهش میزان واردات نفت از ایران بدهد. «قانون اختیارات دفاع ملی» نیز از رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد پیش‌از بازگرداندن تحریم‌های نفتی، گزارشی از وضعیت بازار نفت و قیمت‌ها به کنگره ارائه کند و در صورت شرایط نامساعد بازار، اجرای امرش علیه خریداران نفت ایران را متوقف کند. فراموش نکنیم؛ اولاً ایران به عنوان کشوری که بیشترین سابقه مواجهه با تحریم‌های آمریکا را دارد، به همان اندازه نیز در دور زدن تحریم‌ها با تجربه و کارگشته شده است. ثانیاً حذف ایران از بازار نفت به عنوان یکی از اعضای مهم اوپک، تاثیر غیرقابل‌انکاری بر قیمت نفت و انرژی خواهد گذاشت که می‌تواند بر رشد اقتصادی کشورها از جمله خود آمریکا نیز تاثیر منفی داشته باشد. این تاثیر به حدی است که حتی عرضه حداکثری نفت آمریکا پس از ۱۳ آبان نیز نتوانست باعث توقف رشد قیمت نفت شود به طوری که قیمت آن پس

## ادامه از صفحه اول

با این تعاریف چند ویژگی از اقتصاد رفتاری و سقلمه زدن که به عنوان تکنیک این علم شناخته می‌شود، برجسته می‌شود که می‌توانست در سیاست‌گذاری شورای شهر و شهرداری تهران مورد توجه قرار گیرد.

۱- پیش‌فرض اقتصاد رفتاری همان‌طور که بیان شد این است که انسان بر اساس عوامل مختلف ذهنی- به طور مثال لنگرهای ذهنی یا اثر گزیننه پیش‌فرض یا چارچوب‌های ذهنی که تشریح مبسوط آنها موضوع این نوشته نیست- و به طور کلی ناخبردی‌های درونی پرورش یافته یا تحت تاثیر محیط، گاه مطابق الگوی انسان عقلایی تصمیم نمی‌گیرد و رفتار نمی‌کند و در نتیجه نمی‌تواند از مزایای بالقوه آزادی کامل انتخاب بهره‌مند شود. بنابراین نیاز دارد همانند فرزندی که تحت تکفل والدینش است، مورد حمایت، هدایت و راهنمایی قرار گیرد. راهنمایی‌هایی که

این بار توسط تصمیمات تکنوکراتیک حکمرانان انجام می‌شود. به همین دلیل به سقلمه زدن، اصطلاحاً «پدرسالاری آزادمنشانه» می‌گویند، لذا هدف از سقلمه زدن در درجه اول کمک به خود شخص برای تصمیم‌گیری بهتر و افزایش کارایی و اثربخشی انتخاب‌های فرد برای خود او است تا دیگران یا حاکمیت، استفاده از بیمه بازنشستگی یا بیمه عمر (فارغ از سازوکار مالی درست یا غلط آنها)، طرح‌های پس‌انداز یا مشقو‌های قانونی، شغلی و مالی برای افراد متاهل، نمونه‌های مناسبی برای این مدل محسوب می‌شوند. این در حالی است که ایجاد شرایط اقتصادی سخت که به عنوان راهبرد شورای شهر و شهرداری در نظر گرفته شده و ارائه دوگانه «ترک شهر تهران» یا «ماندن و له شدن زیر بار هزینه‌ها» نه‌تنها برای اقشار متوسط و ضعیف مزیت محسوب نمی‌شود و در صورت انتخاب هر یک از گزینه‌ها زندگی را برای آنها سخت خواهد کرد، بلکه منافع بیشتری را برای طبقه بر‌خوردار و مرفه شهری

## پیش به سوی تولد بزرگا!

حل‌المسائل آینده سیاسی ایران خواندم. جامعه به هر دلیلی نتوانست این بحران را برای خود حل کند و همین باعث شد پس از انتخابات اردیبهشت‌ماه ۹۶، خیلی زود در هو سطح نخبه- توده و ثنوریک- عملکردی از انتخاب خود پشیمان شود. مشخص شدن عیار تفکری که روحانی حامل آن است و حل «بحران روحانی‌شناسی» را هم‌اکنون می‌توان بخشی از پروسه انقلاب شفافیت خطاب کرد. خلاصهٔ محرک‌های سیاسی- اجتماعی در

## ما، نفت و سالی که پیش روست

نفت در ایران، به‌ویژه در خوزستان، به‌دلیل وابستگی به نفت، به‌شدت آسیب‌پذیر است.

ثانویه آمریکا پابرجاست، پذیرش لایح FATF نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه با اشراف بر جزئیات مبادلات مالی و ذی‌نفعان، اثربخشی و کارایی تحریم‌ها را نیز افزایش داده و مبادی تنفسی ایران از طریق دور زدن تحریم‌ها را محدود خواهد کرد. مدت زیادی از اذعان «هارشال بلینگ‌رلا» دستیار وزیر خزانه‌داری آمریکا و رئیس اداره دوم سازمان اطلاعات مالی خزانه‌داری (TFFC) که جدیداً به ریاست FATF نیز برگزیده شده، مبنی بر ضرورت الزام ایران به پذیرش لایح برای حفظ فشارها بر ایران و ممانعت از دور زدن تحریم‌ها نمی‌گذرد. اتفاقاً INSTEX نیز با شناسایی مقاصد فروش نفت ایران، میزان و حجم آن و کانالیزه کردن مبادلات مالی، یک بستر مالی همراس‌ا با اهداف FATF است. فراموش نکنیم بنا به اذعان «آنگلا مرکل» در کنفرانس سال ۲۰۱۹ مونخ، اروپا در محدود کردن فعالیت‌های ایران یا آمریکا هم‌راهبرد است و فقط تاکتیک متفاوتی اتخاذ کرده‌است.

با همه این اوصاف عرضه نفت در بورس و استفاده از ظرفیت متنوع بخش غیردولتی در کنار بخش دولتی در دور زدن تحریم‌ها همانند آنچه در بخش پتروشیمی شاهد بوده‌ایم، با ایجاد بستر شفاف اطلاعاتی (البته نه اطلاعات خریداران) برای نهادهای نظارتی داخلی جهت کنترل و رصد مبادلات، به علاوه بهره‌گیری هرچه بیشتر از

صنعت‌های رقابتی در قیمت و تنوع فروش نفت، استفاده از دیپلماسی اقتصادی و تلاش برای انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای خریدار نفت ایران، قانع نشدن به کاتال مالی اروپا و در عوض فشار به آنها با اهرم از سرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای جهت الزام آنها به پایبندی به تعهدات برجامی و تضمین فروش نفت ایران، تهران بخشی از درآمدهای نفتی با تجهیزات سرمایه‌ای و های‌تک جهت رونق سایر حوزه‌های صنایع داخلی و ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی، علمی و سرمایه‌ای برای ایجاد هرچه بیشتر ارزش افزوده در صنعت نفت و فروش آنها به جای نفت خام، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به فروش نفت و بهر‌مندی هرچه بیشتر از منابع ارزی آن کمک کند.

## اقتصاد رفتاری و گران شدن شهر

سیاست‌گذاری شهرداری را که به نوعی مصداق «اختیار اجبار گرایانه» است نزدیک به نقطه توتالیتاریسم تعریف کرد.

۳- مساله رسوم اثر روانی اعمال این سیاست‌ها و بویژه اعلان عمومی آن بر بدنه اجتماعی و اعتماد عمومی آنها به حکمرانان است. با نحوه سیاست‌گذاری شهرداری، این احساس پدید می‌آید که انقلابی که از مستضعفان و برای آنها بوده و در واقع آنها بوده‌اند که در مقاطع مختلف تاریخی بار اصلی انقلاب را به دوش کشیده‌اند و در آینده نیز خواهند کشید، بتدریج در حال حذف آنها از مناسبات اقتصادی و اجتماعی است و گویی طفیلی‌ای هستند که باید «نباشند» تا زندگی به کام سایرین باشد. بنابراین اگر در قرون گذشته طبقات اجتماعی با سن‌شده تفاوت اقتصادی، «رسما» از هم جدا می‌شد که متعاقباً موجب تفاوت آنها در بهر‌مندی از امکاناتی نظیر آموزش، بهداشت، تفریح و… می‌شد، اکنون شاهد یک نظام طبقه‌بندی جدید به صورت «غیررسمی» هستیم. بدین صورت که فی‌المثل در نظام طبقاتی سابق، بر حق بهر‌مندی طبقه اشراف از امکانات آموزشی تصریح می‌شد اما در نظام طبقاتی فعلی، نظام‌ها، نهاده‌ا و فرآیندها طوری تدبیر می‌شوند که اقشاری با امکانات مالی و اقتصادی بهتر، شرایط بهر‌مندی بهتری از تسهیلات نیز داشته باشند. یک نکته دیگر اینکه متفکران توسعه، یکی از علل عدم توسعه ایران را عدم وجود «قانون»، استبداد پادشاهان و عدم به رسمیت شناختن «حق مالکیت» اقشار مختلف توسط حکومت‌ها می‌انند؛ با این اوصاف اگر تنصیع حق مالکیت سابقاً با «بی‌قانونی» اتفاق می‌افتاد، امروز می‌توان آن را نتیجه یک روال «قانونی» توصیف کرد که جزئی از ماهیت توسعه مدرن است، به گونه‌ای که روند برنامه‌ریزی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در توسعه نئولیبرال دقیقاً به گونه‌ای رقم می‌خورد که مستضعفان، حق مالکیتی نداشته باشند و همچنان ضعیف‌بمانند.

ایجاد خواهد کرد تا از تسهیلات و امکانات شهری حداکثر استفاده را ببرند.

۲- تغییر رفتار و تصمیمات شهروندان با بهره‌گیری از تکنیک‌های اقتصاد رفتاری همان‌طور که تشریح شد، یک ویژگی بسیار بارز دارد و آن این است که مبتنی بر اختیار تام افراد است و انتخاب‌های آگاهانه و در عین حال غیرناگزیرانه شهروندان را به رسمیت می‌شناسد به همین دلیل است که برای تعریف سقلمه‌زنی یا نیشگون، از تعبیر «قیم‌مایی اختیارگرایانه» نیز استفاده می‌شود. «دوارد کارترایت» در کتاب «اقتصاد رفتاری» نیشگون را اینگونه تعریف می‌کند: «نیشگون به هر وجهی‌ای از معماری انتخاب اطلاق می‌شود که رفتار مردم را به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی و بدون ممنوعیت گزیننه‌ها یا تغییر شدید انگیزه‌های اقتصادی تغییر می‌دهد. مداخله یک نیشگون باید ساده و اجتناب از آن کم‌هزینه باشد.» به عبارت «کم‌هزینه» دقت کنید. این نکته مهم باعث می‌شود افراد هنگام انتخاب در منگنه قرار نگیرند. به عبارت بهتر انتخاب مبتنی بر اقتصاد رفتاری، «تشوقی» است نه «تنبیهی»، بر خلاف روش سیاست‌گذاری تکنوکرات‌های شهرداری تهران که یک گزینه پرهزینه یعنی ادامه اقامت در تهران و یک گزینه پرهزینه‌تر یعنی مهاجرت به شهرستان را از روی شهروندان قرار می‌دهند. بر این اساس اگر راه قدرت تصمیم‌گیری مردم و دولت را در ۲ منتهی‌الیه طیف قدرت تصمیم‌گیری بگیریم که در یک‌سو آزادی کامل مردم، بدون هرگونه محدودیت قانونی و عرفی و اخلاقی قرار داشته باشند و در طرف دیگر دولت توتالیتر با تحکم و دیکتاتوری کامل قرار داشته باشد و در وسط این بازه نیز دموکراسی که قدرت تعدیل یافته دولت (به تعبیر لیبرال‌ها، شر ضروری) و همچنین آزادی قانونمند شهروندان را تضمین می‌کند، قرار بگیرد، می‌توان تکنیک‌های اقتصاد رفتاری را که بر نوعی «قیم‌مایی اختیارگرایانه» مبتنی است نزدیک به نقطه دموکراسی دانست و در مقابل، روش

تمام سطوح توده-نخبه ما را به سویی فرامی‌خواند که حتماً رچرچارد نفیو و پیرمردهای سلطنت‌طلب را مهیوت خواهد کرد. عملیاتی‌شدن گام دوم اما منسوط به تولد دوباره انقلاب است و شاه‌کلید آن، نه ارتباط با کدخدا یا هر چیز دیگر؛ که شفافیت روزافزون در تمام ساختارها و نهادهای جمهوری اسلامی است. انقلاب در گام دوم خودبه‌خود از کسانی که حقوق نجومی می‌گیرند و طلبکار هم هستند، تسویه خواهد شد و بافتار جمهوریت، این تسویه را بی‌خودریزی صورت خواهد داد. جوانگرایی، پیوست

## ادامه از صفحه اول

... این مسئله به‌شدت به‌خاطر وابستگی به نفت، به‌شدت آسیب‌پذیر است.

با باید حتماً ذیل نظم سیاسی- اجتماعی موجود ردیابی کرد، جهت این چرخش و زمینه‌های آن اما بسیار مهم است. در این زمینه هم عده‌ای می‌کنم ما با پیش‌درآمدهای یک تولد بزرگ مواجهیم. در منابع روایی ما حدیثی به سند صحیح وجود دارد از حضرت مسیح(ع) که فرموده است: «به ملکوت آسمان‌ها نمی‌رسد آن کسی که دو بار زاییده نشده باشد!»

نظم جمهوری اسلامی هم به عنوان موجودی